

تحلیلی از جایگاه جهاد و جنگ در اندیشه امام خمینی (ه)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۴/۲۰

دکتر محمدعلی قاسمی^۱

چکیده

از دیدگاه اسلام، جنگ در صورتی پسندیده است که برای مغلوب ساختن نفس اماره انسانی و رهاندن جوامع بشری از دست حاکمان ظالم و اسیر نفس صورت بگیرد و عامل جنگ و جهاد، یا جنگ مشروع/ نامشروع و عادلانه/ غیرعادلانه نیز همین تفاوت در نیت‌ها به حساب می‌آید.

بر این مبنا، دفاع و جهاد دفاعی اهمیت وافری در آراء امام خمینی (ره) دارند. از دیدگاه امام خمینی (ره)، جنگ به خودی خود نه مذموم و نه مطلوب است، بلکه ذات آن و نیت افراد دخیل در آن است که جنگ را به جنگی طاغوتی یا جهاد مبدل می‌کند. بر این اساس، در این مقاله تلاش می‌کنیم اولاً مفهوم جنگ و جهاد از دیدگاه امام خمینی (ره) تبیین و تشریح شود، ثانیاً تفاوت‌ها و تمایزات آن دو بیان و آشکار گردد: ثالثاً جایگاه و مکانت جنگ در نظام فکری و دینی امام خمینی (ره) مشخص شود و از آن طریق تحلیلی از فلسفه جنگ و جهاد از دیدگاه امام (ره)، ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، جنگ ایران و عراق، انقلاب اسلامی، مدیریت،

رزمندگان، تجاوز نظامی، رهبری

جنگ و نزاع به عنوان یکی از واقعیت‌های حیات بشری، از ابتدای تشکیل جوامع انسانی، ملزوم آن بوده و نظر اهل فکر را به خود مشغول داشته است. سوالاتی که در بادی امر به ذهن هر ناظر اهل تدبّر می‌رسد عبارتند از اینکه چرا جنگ بروز می‌کند؟ به عبارت دیگر، علت (یا علل) وقوع جنگ چیست؟ آیا جنگ و منازعه جزء لاینفک روابط و مناسبات بین جوامع و اشخاص است؟ آیا مبادرت به جنگ امری قابل قبول و قابل توجیه است؟ یا جنگ‌های مشروع و نامشروع وجود دارد؟ و اگر وجود دارد چگونه آنها را می‌توان از هم تفکیک کرد؟ یا جنگ بالنفسه مطلوب یا مذموم است؟ و دهها پرسش مشابه دیگر که پرداختن به آنها مجال گسترده‌ای می‌طلبد و هر متفکر حوزه اجتماعی و سیاسی ناگزیر پاسخ‌های صریح یا ضمنی برای آنها در اختیار دارد. امام خمینی(ره) به عنوان متفکری اسلامی و احیاگر که رهبری انقلاب بزرگی را بر عهده داشته و حکومتی را تأسیس کرده که هشت سال درگیر جنگی عظیم شده است، علی‌القاعده جواب‌هایی برای سوالات فوق و تبیین و تشریح آنها دارد که به صورت ضمنی یا صریح در آثارشان و اقوال ایشان آمده است. هدف جستار حاضر بررسی سوالات فلسفی فوق در آراء و اندیشه‌های امام خمینی(ره) است، اما قبل از ورود به این بحث لازم است اشاره شود که مباحث موجود در خصوص جنگ در آثار امام خمینی(ره) را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. مباحث فقهی جنگ که عبارت از موضوعاتی چون شهادت و آداب و قواعد مرتبط با جنگ. مسایلی چون جهاد و اشکال جهاد، احکام شهید و میدان جنگ، واجبات و مستحبات و محرمات جنگ و نظایر آن که در فتاوی‌ای امام(ره) نیز انعکاس دارد، در این حوزه قرار می‌گیرد.
۲. مباحث روزمره مربوط به اداره جنگ ایران و عراق که از آن به «سیره



عملی» امام خمینی (ره) هم تعبیر می‌شود، علی‌القاعده منبعث از آراء و عقاید فقهی ایشان است که با مصالح سیاست عملی توأم شده است. به بیان دیگر، سیره عملی، ممزوج مصلحت و قواعد و شرایط است.

۳. مباحث فلسفی که در ضمن دیدگاه‌های فلسفی امام خمینی (ره) راجع به انسان، عالم هستی و بحث‌های اخلاقی ایشان مطرح شده است. به عبارت دیگر، اگر طرفی را بر این قرار دهیم که هر متفکر اجتماعی و سیاسی ارائه دهنده یک نظام اجتماعی و سیاسی، ناگزیر (به خود صریح یا ضمنی) برداشت‌ها و تفاسیری از عالم، انسان و اجتماع دارد (زیرا در هر سیستم سیاسی و اجتماعی هدف تنظیم و تعیین محل و جایگاه مناسب افراد بشری و قواعد حاکم بر مناسبات بین آنهاست)، بالعکس آن هم قابل طرح و استدلال خواهد بود. به بیانی دیگر، از آراء یک متفکر در باب انسان، عالم و اخلاقیات می‌توان «طیفی از نظام‌های» اجتماعی و سیاسی استخراج کرد. بر این اساس می‌توان با بررسی آراء امام خمینی (ره) در باب انسان و اجتماع و اشارات ایشان به جنگ، پاسخی برای سوالات فوق به دست آورد.

البته باید توجه داشت که اولاً تفکیک فوق حالت تئوریک دارد و در عمل، آراء مذکور در کنار هم و تنیده در یکدیگر مطرح شده‌اند و ثانیاً در نوشتار حاضر دو بُعد فقهی و فلسفی، بیشتر مد نظر قرار خواهد گرفت و بُعد فلسفی غالب‌تر خواهد بود.

جنگ و جهاد: مدخل مفهومی

با آنکه به نظر می‌رسد دو اصطلاح جنگ و جهاد امروزه مترادف قرار گرفته‌اند، اما هم از دید علمای اسلامی و هم از منظر امام خمینی (ره)، این دو از یکدیگر قابل تفکیک‌اند و نمی‌توان آنها را به جای هم به کار گرفت. جنگ در اطلاق کلی‌اش هر دو نوع نزاع مسلحانه بین جوامع بشری را شامل می‌شود و از این



حیث شامل جهاد نیز می‌شود. به بیانی دیگر، جهاد نوع خاصی از جنگ است که در آن اهداف مقدس وجود دارد و قطعاً یکی از طرف‌های آن بر حق و طرف دیگر باطل است. اما به صورت تئوریک در یک جنگ امکان آن وجود دارد که هر دو طرف (یا چند طرف) یک جنگ بر باطل باشند. بنابراین جهاد رابطه‌ای با حقانیت دارد و از آنجا که حقانیت با نیات انسان‌ها مرتبط است و مبادرت به هر کاری با نیتی آغاز می‌شود، می‌توان استدلال کرد که جهاد بودن یا نبودن یک جنگ، با دلیل وقوع آن و نیت آن رابطه مستقیم دارد.

«فرق است بین ایدۀ شماها و دشمنان شما، آنها برای قدرتمندی، برای نمایش قدرت، برای شیطان، با اسلام به جنگ برخاستند و شما برای خدا و برای رضای او و برای قوت دادن به اسلام و پیاده کردن احکام اسلام به دفاع برخاستید» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۶۹).

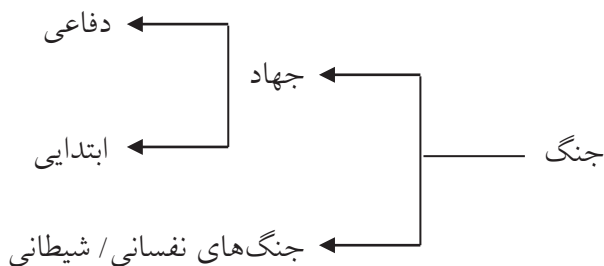
اگرچه ممکن است «صورت اعمال» شبیه به هم باشد و عملی که از یک فاجر فاسد صادر می‌شود در ظاهر شبیه به عمل مومن موحد یا ولی خدا باشد. «اما آنچه که ممتاز می‌کند این دو عمل را از هم،... عبارت از غایات اعمال است، انگیزه‌های اعمال است. اگر شمشیر برای خدا بلند بشود و برای خدا پایین بیاید، این انگیزه، انگیزه الهی است. ارزشمند است؛ اگر برای شیطان باشد، این ابلیس است و ارزشمند نیست» (صحیفه نور، ج ۲۰: ۶۳).

بنابراین می‌توان گفت جهاد، جنگی است که با هدفی الهی صورت می‌گیرد و حال آنکه در انواع دیگر جنگ‌ها، اغراض و انگیزه‌های بشری (نفسانی) و شیطانی دخیل‌اند. جهاد نیز از دیدگاه فقها (و همین‌طور امام خمینی^(ع)) بر دو قسم است؛ جهاد دافعی / تدافعی و جهاد ابتدایی (صحیفه نور، ج ۲۰: ۱۰-۱۰۹). هر چند که بعضاً از بیانات امام(ره) چنین استنباط می‌شود که بین جهاد و دفاع، تفکیک قائل بوده‌اند:

«... لہذا حالِ دفاعِ فرق دارد با حالِ جهاد، حالِ جهاد شرایط دارد، حالِ دفاع شرطی ندارد، باید دفاع بکنند حتی یک پیرمردی هم که خیلی کار از او نمی‌آید



باید شرکت کند در دفاع، آنقدر که می‌تواند دفاع کند» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۴۴).
 اما کلیت بیان و آراء فقها روشن می‌کند که دفاع، نوع خاصی از جهاد (= جهاد دفاعی) است و نه امری جدای از آن. به این مسأله مجدداً در ادامه پرداخته خواهد شد.



امام خمینی (ره) و علت‌شناسی جنگ

مبحث علل وقوع^۱ جنگ از حوزه‌هایی است که در آن آراء متنوع و متفاوت بسیاری اظهار شده است. مهم‌ترین تئوری‌های موجود در این حوزه را می‌توان در چند دسته جای داد:

۱. مکاتب اکولوژیک - جمعیتی (دموگرافیک): این نگرش‌ها بر تأثیر افزایش جمعیت در یک جامعه و ضرورت گسترش «فضای حیاتی» برای بقای اعضای جامعه و یا لزوم منابع جدید برای تداوم حیات جامعه و در نتیجه وقوع جنگ بین جوامع برای کسب فضا و منابع مذکور تأکید دارند (فلاسفه‌ای چون افلاطون و متفکرانی مانند گاستون برتول به این دیدگاه اعتقاد دارند).

۲. مکاتب اقتصادی: نوعاً معتقدند هدف از جنگ کسب دستاوردهای اقتصادی و منافع است و افراد، اقشار و طبقاتی که از جنگ نفع اقتصادی می‌برند برای توجیه تلاش می‌کنند و می‌کوشند در نظر مردم و اعضای جامعه از ضرورت جنگ و فواید آن سخن بگویند. در گذشته مرکانتیلیست‌ها، فیزیوکرات‌ها و

1. Etiology



طرفداران مکتب منچستر از این دسته بوده‌اند. متفکرین مارکیست‌ها نیز علل جنگ‌ها را اقتصادی (و طبقاتی) می‌دانند. برخی محققین در قرن بیستم بر این اعتقاد بوده‌اند که «تُجار مرگ»^۱ و مجتمع‌های نظامی - صنعتی (آکادمیک) مشوقین و مروجین جنگ‌های دوران‌های اخیر محسوب می‌شوند.

۳. مکاتب امپریالیسم: با آنکه بین تفاسیر مارکسیستی - لنینیستی و نئومارکسیستی با تقریرهای محافظه‌کارانه و لیبرالی امپریالیسم تفاوت‌های مهمی وجود دارد، اما هر دو دیدگاه بر اهمیت دستاوردهای مادی و سرزمینی جنگ‌های استعماری برای امپریالیست‌ها و بقای آنان تأکید دارند.

۴. مکاتب سیاسی - استراتژیک: شامل آن دسته از متفکرانی می‌شود که بر «قدرت» و اهمیت محوری آن در وقوع جنگ تأکید دارند. متفکران رئالیست در حوزه روابط بین‌الملل و اسلاف آنان (نظیر ماکیاولی، هابز، کلاوزویتس و...) معتقدند هدف از جنگ کسب قدرت و منافع بوده و جنگ‌طلبان پس از محاسبه سود و زیان خویش در جنگ احتمالی، وارد آن می‌شوند. به عبارت دیگر، اگر انتظار سود و منفعت محسوس وجود نداشته باشد، نوعاً رغبتی هم برای جنگ باقی نمی‌ماند.

۵. نظریه‌های روانی - اجتماعی: همه متفکرانی که معتقدند بعضی عناصر روانی بشر و یا امیال غالب در ذات انسان، او را به جنگ و رقابت وادار می‌کند، در این مجموعه قرار می‌گیرند. برخی از این افراد بر ذات وحشی انسان تأکید دارند که در ظل دولتی قاهر تحت کنترل می‌تواند درآید و در صورت تضعیف عوامل کنترل‌کننده مزبور، همان امیال و غرایز بروز می‌کنند و موجب جنگ همه علیه همه می‌شود (تامس هابز). در این دسته از نظریات، تأکیدات مختلفی روی غرایز پرخاشگرانه، ماجراجویی، مجرمیت (و پرخاشگری ناشی از آن)، تفاوت برداشت انسان‌ها، کاراکتر ملی و نظایر آن صورت می‌گیرد.



۶. مکاتب توجیه‌گرا نه^۱: عموماً جنگ را ضروری و لازم و یا اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و حتی برای آن منافع و ابعاد مثبتی قائلند. شکل کلاسیک این نظریه‌ها، عقیده مجازات الهی توسط جنگ (در اثر کفران نعمت) بود. متفکرانی چون هگل آن را برای تکامل و سیر حرکت تاریخی لازم می‌دانستند. طرفداران سوسیال داروینیست، جنگ (همانند فاشیست‌ها و نازیست‌ها) را عامل بروز جوهره ملت‌ها و عامل ترقی جوامع و تکامل می‌انگاشتند که باعث می‌شود انواع ضعیف و تکامل نیافته ملل، از عرصه جهانی حذف شوند و در عوض ملل باهوش‌تر و قوی‌تر، فضای بیشتری را برای ادامه حیات و پیشرفت در اختیار داشته باشند. بعضی از دیدگاه‌های آخرالزمانی و آخرت‌اندیش^۲ نیز بر ضرورت جنگ برای گذار به «دوره سعادت بشر» (عصر پس از آرماگدون یا دوران جامعه بی‌طبقه و حاکمیت پرولتاریا و...) تأکید می‌کنند (Vander Dennen, no.date).

با نگاهی اجمالی به مکاتب و نظریات مختلف در حوزه علل جنگ و با مقایسه آنها با دیدگاه‌های امام خمینی(ره)، چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های روانی در خصوص علل وقوع جنگ، بیش از مکاتب دیگر به آراء امام خمینی(ره) نزدیک هستند. اگرچه، نظرگاه امام خمینی(ره) که با اتکاء بر آیات قرآنی و روایات اسلامی تأیید و طرح می‌شود و در واقع تفسیر امام(ره) از متون مقدس اسلامی به حساب می‌آید، با آراء متفکران آن حوزه فکری مطابقت کامل ندارد.

حُبّ نفس؛ اساس جنگ‌ها

امام خمینی(ره) تحلیل خویش را بر پایه فرد و تحلیل فلسفی وجود آدمی بنا می‌کند؛ انسان موجودی دو وجهی با وجوه رحمانی و شیطانی است. وجه رحمانی که عبارت از فطرت پاک باشد، او را به سمت فضایل و تقوا می‌کشد،

1. Apologetic
2. Eschatological

اما بُعد شیطانی که از آن به نفس تعبیر می‌شود، منشأ فجایع و نزاع‌های شایع در جوامع انسانی - چه در سطوح فردی و چه در مراتب عالمگیر - است: «... تمام این جنگ‌ها و تمام این نزاع‌هایی که در عالم واقع می‌شود - چه در عائله واقع بشود یا در همه عالم آن هم یک عائله است - تمام اینها از همین سرکشی نفس است» (صحیفه نور، ج ۲: ۸۶).

گاهی نیز از آن بُعد رحمانی به عقل و تمایلات عقلانی تعبیر می‌شود (همانجا) که با توجه به رسول باطن بودن عقل در سنت فکری اسلام، معنای آن متفاوت نخواهد بود. نفس انسان به نوعی است که بر پایه حبّ ذات یعنی حبّ نفس عمل می‌کند و انسان را به خودخواهی و خودپرستی سوق می‌دهد. حبّ نفس شعبات و وجوهی دارد؛ حبّ جاه و مقام، حب ریاست، حب غلبه، حب ثروت، حب اшمار، حب قدرت و... (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۷۲-۳). به بیانی دیگر، حب نفس، انسان را به سمت مقام‌دوستی، قدرت‌طلبی، زیاده‌خواهی، شهرت‌جویی و... سوق می‌دهد و از آنجا که این «ارزش‌ها» (به معنای جامعه‌شناسانه کلمه) و مشتتهیات محدودند، رقابت بین انسان‌ها و تزاخم منافع به وجود می‌آید (صحیفه نور ج ۱۱: ۸۱). رقابت نیز راه را برای جنگ‌ها، تعدیات و تجاوزات باز می‌کند:

«اساس گرفتاری‌هایی که بشر به آن مبتلا هست، از زمان آدم صغی‌الله تا امروز و از امروز تا روز حشر، آنکه بشر به آن مبتلا هست و اساس تمام فسادها و جنگ‌ها و ظلم‌ها و تعدی‌ها و تجاوزها بر آن محور است، اساسش حب نفس است» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۷۲).

اشتهای انسان به تأمین هواهای نفسانی خویش هم سیری ناپذیر است و به تعبیری، امیال نفسانی و حب قدرت و ثروت حد یقف ندارد. امام خمینی (ره) برای بیان این مقصود، مثال رئیس جمهور امریکا را مطرح کرده‌اند که به یک معنا، قدرتمندترین فرد روی زمین است:

«فرض کنید که رئیس جمهور امریکا نصف قدرت این سیاره را دارد، و خیال می‌کند این کم است. خیال می‌کند همه سیاره در تحت قدرت او بیاید بهتر است. این نمی‌فهمد که این جور نیست» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۲۰۸).

به ریاست رسیدن افرادی که تحت سیطره هوای نفس خویش‌اند - از راه غلبه باشد یا از طریق انتخابات - باعث می‌شود که رقابت و قدرت‌طلبی سطح فردی به سطوح بالاتر انتقال یابد (صحیفه نور، ج ۱۴: ۳۹۳) طبعاً راه‌هایی از این رقابت‌های زیان‌بار، کنترل نفس خواهد بود که امام خمینی (ره) مکرراً از آن به تهذیب نفس و تزکیه تعبیر کرده‌اند. هدف بعثت انبیاء و ارسال رسل نیز همین تزکیه است. در صورتی که افراد بشر براساس تعالیم انبیاء به اصلاح نفس خویش مبادرت کنند، اختلافات و کشمکش‌ها نیز از میان بر خواهد خواست (صحیفه نور، ج ۱۱: ۸۱).



به یک تعبیر می‌توان استدلال کرد که سیاست و دیانت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) تهذیب نفس و خارج کردن انسان‌ها از اطاعت غیرخدا (= نفس یا شیطان) و رساندن‌شان به اطاعت الهی است. این مبارزه با نفس و نفسانیات، جهاد خوانده می‌شود و طبعاً به واسطه تعدد مظاهر حب نفس، آن هم وجوه و ابعاد گوناگونی به خود می‌گیرد؛ اگر تزکیه نفس و تأدیب آن در حد فردی باشد، جهاد اکبر است و اگر مبارزه به شکل قتال با حاکمان و قدرتمندان تحت سلطه هوای نفس باشد، جهاد اصغر (= جنگ مقدس) خواهد بود.

بدیهی است در مبارزه با هوای نفس، به دلیل ماهیت پنهان و مخفی رگه‌های حب نفس در اعمال و کردارهای آدمی، در اغلب موارد تشخیص آنها کاری سهل و آسان نخواهد بود. به هر حال جهاد اکبر نقطه آغاز اصلاح جامعه و بشریت است (صحیفه نور، ج ۱۱: ۳۷۹). جهاد اکبر و جهاد اصغر مکمل یکدیگر بوده و هر دو در یک راستا، یعنی مسیر انبیاء حرکت می‌کنند.

در پرتو مطالب مطرح شده این امکان فراهم می‌شود تعریف دیگری از جهاد و جنگ از نظر امام(ره) و تفکیک آنها، ارائه شود؛ بر این اساس می‌توان گفت جنگ، منازعه و قتالی است که از انگیزه‌های نفسانی/شیطانی انسان بر می‌خیزد و اساس آن را حب نفس تشکیل می‌دهد. در مقابل جهاد، مبارزه و قتال علیه نفس و تابعین هوای نفس است که از فرد فرد انسان‌ها تا سطح جامعه جهانی امتداد می‌یابد. به عبارت دیگر، جهاد و جنگ ادامه نبرد انبیاء و شیطان است. کما اینکه امام خمینی(ره) در مواضع مختلف، حب جاه را ارث شیطان (صحیفه نور، ج ۱۶: ۴۵۹) دانسته و طریق اسلام را ارث صلحاء و شهداء دانسته‌اند (صحیفه نور، ج ۹: ۳۸۳). از این منظر، تاریخ عرصه نبرد دو قوه شیطانی/نفسانی و الهی/رحمانی به سرکردگی نفس اماره انسان و هدایت انبیای الهی است و روشن است که جبهه حق و باطل در کدام سمت قرار دارد.



جهاد: اهداف و آثار

پس از مشخص شدن صحنه نبرد، معلوم می‌شود که این تقابل و جدال، اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا هم مسلمین، یعنی حاملان حقایق الهی، مورد مخالفت جبهه شیطانی قرار می‌گیرند و هم وظیفه آنان رهاندن ضعفا و مستضعفین از چنگال کسانی است که خود اسیر نفس اماره‌اند. به نظر می‌رسد که از دیدگاه امام خمینی(ره) جهاد (= جهاد اصغر)، چندین کارویژه دارد:

۱. جهاد، راه غلبه بر حب نفس و هوای نفس است: با آنکه جهاد اکبر مقدمه ورود به جهاد اکبر است (بدین معنا که تا انسان بر حب ذات غالب نشده باشد نمی‌تواند از جان گذشته و ایثارگر و آماده شهادت باشد)، اما جهاد اصغر، خود یکی از راه‌های مهم تربیت و تأدیب نفس (= جهاد اکبر) هم محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، بین آن دو رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار است.

۲. رهاندن انسان‌ها از عقاید باطل و تهذیب ملت‌ها: از آنجا که تنها راه سعادت

بشری، اطاعت از راه انبیاست و از آن طریق، امکان تهذیب نفس پیش می‌آید، باید راهی برای آشنا ساختن مردم با این پیام نجات‌بخش وجود داشته باشد و موانع ابلاغ پیام مزبور رفع بشود. از اینجاست که جهاد ابتدایی، گاه علی‌رغم ظاهرش، رحمت است:

«همین جنگ‌هایی که پیغمبر اکرم(ص) می‌کردند یا تحمیلی بوده و یا گاهی وقت‌ها نیز اتفاق می‌افتاد که ابتدایی بوده است، همه آنها نیز آثار رحمت الهی بوده است. برای اینکه در تهذیب ملت‌ها، آنهایی که تهذیب‌بردارند باید تهذیب شوند و آنهایی که مانع از تهذیب ملت‌ها هستند باید از سر راه برداشته شوند، این یک رحمت است. صورتش را انسان خیال می‌کند که کشتار است لکن واقعهش بیرون کردن یک موانعی از سر راه انسانیت است» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲)

«اگر آزادی را در معنای مثبت و ایجابی آن (و نه منفی و سلبی) بپذیریم در آن صورت، انسان در صورتی آزاد خواهد بود که بر هوای نفس و امیال خویش غالب باشد. در غیر این صورت، حتی با وجود وسع مادی و فقدان موانع بر سر راه اراده‌اش باز هم اسیر و زیردست هواهای نفسانی‌اش خواهد بود. راه وصول به این آزادی را پیام انبیاء، در هیأت تهذیب نفس و قواعد و شرایع آن، نشان می‌دهد. ابلاغ این پیام و رفع موانع وصول آن (ولو در صورت ممانعت حکام طاغوتی از طریق توسل به جهاد ابتدایی)، آزاد ساختن انسان‌ها از قید و بندهاست. با ابلاغ پیام مزبور است که «انسان بالقوه» می‌تواند به «انسان بالفعل» تبدیل شود» (صحیفه نور، ج ۳: ۳۶۸)، پس مبارزه اسلام با حکومت‌ها و امپراتوری‌ها، مبارزه بالذات و یا با هدف تشکیل امپراتوری جدید نبوده (صحیفه نور، ج ۱۷: ۱۴۹) بلکه هدف توسعه معرفت‌الله بوده است (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۱۵) که همان راه رهایی بشر و پایان جنگ‌هاست.

۳. رهاندن ملت‌ها از دست ظالمان: ظالمان از آنجا که خود تابع هوای نفس خویش‌اند و به تبع حب نفس عمل می‌کنند، در نقطه مقابل پیام انبیاء و بُعد



رحمانی انسان قرار دارند. از طرف دیگر ستمگران، علاقه‌ای به ابلاغ پیام الهی (= این و اسلام) ندارند زیرا ادیان الهی، برقراری عدل و قسط را هدف اصلی خویش محسوب می‌دارند. امری که مانع حکومت زورمداران می‌شود و قدرت را از ید اختیار آنان خارج می‌کند. پس یکی از اهداف اصلی اسلام، مبارزه با این قدرت‌ها و موانع رهایی انسان‌هاست:

«آدم‌هایی که گرفتار بودند زیر چنگال مشرکین، زیر چنگال ابرقدرت‌ها، اسلام و همه مکتب‌های توحیدی آمدند که این مردم را از این قید رها کنند، آزاد کنند از این قیدهایی که به قلوب اینها آنها انداختند و همه چیز آنها را تحت قید و اسارت قرار دادند. اسلام برای آزادی از اسارت آمده» (صحیفه نور، ج ۱۱: ۲۱۹).

جهاد راه غلبه بر این ظالمین و رهان‌اندن انسان‌ها از اسارت است.

۴. جهاد، راه استقرار نظمی عادلانه است: اگر بپذیریم که بهترین نظم و نظام سیاسی و اجتماعی فقط بر پایه احکام و شرایع الهی می‌تواند بنا شود، در آن صورت همه نظم‌ها و حکومت‌های بشری، به درجات مختلف، آلوده نقص و عیب خواهند بود. فقط با برقراری حکومت اسلامی است که عدالت و قسط بر پا می‌شود. برقراری عدالت نیز لازمه‌اش، کوتاه کردن دست قدرتمندان و زورگویان از قدرت سیاسی در داخلی و خارج بلاد اسلامی است. به عقیده امام(ره) یکی از اهداف اصلی بعثت انبیاء قیام بالقسط است:

«قیام بالقسط و مردم را به قسط وارد کردن مگر می‌شود بدون دخالت در امور سیاسی؟ ... اگر ایشان [پیامبر اسلام] هم به سرمایه‌دارهای مکه و حجاز کاری نداشت و تو مسجد می‌نشست و مسأله می‌گفت، جنگ پیش نمی‌آمد، کشتار نمی‌شد. عموی معظمش کشته نمی‌شد... اگر ما وحشت داریم باید طریقه انبیاء را کنار بگذاریم... دعوت همین نبود که بروند بگویند: آقا مسلمان شود؛ چنانچه نشد، دیگر بروند سراغ کارشان، نخیر، دعوت می‌کردند با شمشیر توی سرشان می‌زدند تا آدم بشوند، کشته می‌دادند و می‌کشتند، مگر



شهادت یک امری است که انسان برای آن عقب‌نشینی کند؟» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۱۵-۶).

واقعیت روشن این است که جهاد به خودی خود هدف نیست بلکه هدف، ابلاغ پیام الهی و برقراری نظامی عادلانه است که تعبیر قرآنی و اسلامی آن قسط است. بنابراین جهاد، در کنار ابعاد مهم خویش، از آن حیث که به تأسیس عدل و قسط اسلامی منجر می‌شود و بقای آن، اهمیت حیاتی دارد.

۵. جهاد باعث عزت مسلمین است؛ در میان علل و عوامل گوناگونی که متفکران مسلمان معاصر برای انحطاط و ضعف مسلمین ذکر کرده‌اند، ترک جهاد جایگاه مهمی دارد. از دیدگاه امام(ره) نیز جهاد در قرآن پس از محبت خدای تعالی و رسول اکرم(ص) در رأس احکام قرار دارد و قرآن نسبت به آثار منفی ترک جهاد هشدار داده است:

«... جهاد فی سبیل الله در رأس تمام احکام است که آن حفظ اصول است و تذکر داده که در صورت قصور از جهاد، منتظر عواقب آن باشید از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزش‌های اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازدواج و عشیره و بلیه‌هایی است که همه اینها پیامد ترک جهاد، خصوصاً جهاد دفاعی است که ما اکنون گرفتار آن هستیم» (صحیفه نور، ج ۲: ۳۱۲-۳).

کثرت آیات و روایاتی که مسلمین را به جهاد فی سبیل الله دعوت می‌کنند، اهمیت و جایگاه آن را در اندیشه و نظام اسلامی به وضوح مشخص می‌کند. از همین روست که احیاگران اسلامی بر اهمیت جهاد تأکید دارند. برای مثال شهید مطهری، جهاد را یکی از سه مفهوم مقدس در قرآن می‌داند (مطهری ۱۳۷۴: ۸۷) و در نظر متفکران سلفی اهل سنت، جهاد به عنوان «فریضة غایبه» مشهور می‌شود (دکمجیان، ۱۳۷۲: ۱۵۳). البته برخی تفسیرهای قشری و ظاهری سلفیون رادیکال، به ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، جهاد را به صورت ایدئولوژی مبارزه‌جویی افراطی در آورده و باعث ایجاد بدبینی نسبت به این



مفهوم شده است. به هر حال، جهاد از آنجا که مانع تسلط کفار و مشرکین بر جوامع اسلامی می‌شود و مسلمانان را در وضع مسلط و حاکم نگه می‌دارد و راه رسیدن پیام الهی و نبوی را هموار می‌سازد، باعث عزت مسلمین و دین خدا می‌شود و از دیدگاه امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی ایران و مجاهدت‌های رزمندگان اسلامی را نیز - بارها - جهاد برای عظمت و عزت مسلمین و اسلام توصیف کرده‌اند (صحیفه نور ج ۱۶: ۱۴۳). نبود جهاد و تضعیف جایگاه مسلمین در معادلات جهانی، به معنای تضعیف پیام الهی و نبوی نجات‌بخش بشریت خواهد بود، پیامی که حاملان مسلمان آن، به دلیل ضعف موضع و جایگاهشان، باعث ذلت و تضعیف دین هم خواهند شد و آن راه نجات بشری را در انظار اهل عالم خوار و خفیف خواهند کرد.

بنابراین با وجود فواید و آثار فوق، طبیعی است که موضوع جهاد در آیات و روایات بسیار مورد تأکید باشد و روحیه شهادت‌طلبی و جهادگری در بین مومنین شایع شود.



۱۰۲

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

جهاد و حیات اجتماعی

جهاد به اوصاف فوق، جزئی از حیات اجتماعی و سیاسی اسلامی است و شاید به عبارتی بهتر، جهاد تقریباً معادل حیات اسلامی خواهد بود. زیرا اگر حیات دینی را، تلاش برای تحقق و اجرای احکام شرعی و تقویت ابعاد الهی انسان و مبارزه با وجود نفسانی / شیطانی آن بدانیم، جهاد شامل همه این ابعاد می‌شود. از این منظر، سراسر زندگی مومن، عرصه جهاد خواهد بود که جهاد اصغر فقط بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. از همین روست که در جامعه مومنین، روحیه شهادت‌طلبی که وجه دیگر مسأله است، به وضوح خود را نشان می‌دهد. شهادت‌طلبی که آمادگی دائمی برای مبارزه و جهاد و بذل جان است، علامت تقویت اعمال و تبلور آن نیز محسوب می‌شود و به نظر امام

خمینی(ره) یکی از وجوه شباہت ملت ایران و انقلاب اسلامی با صدر اسلام در اینجاست:

«ایران متحول شده بود که به یک ملت صدر اسلامی، یک جوان‌هایی مثل جوان‌های صدر اسلام که شهادت را برای خود فوز می‌دانستند. می‌گفتند شهید هم بشویم، سعادت‌مندیم» (صحیفه نور، ۷: ۶۱)

در اندیشه امام خمینی(ره)، شهادت‌طلبی از وجوه متعددی قابل توجه است:

۱. اولاً شهادت‌طلبی نشانه قوت ایمان و یقین کامل به حقانیت اسلام و دین خداوند و همچنین ضرورت اجرای احکام و شرایع این دین است. از سوی دیگر، شهادت‌طلبی انسان نشان می‌دهد که بر هوای نفس و حُب ذات خویش غالب گشته و جان و نفس خویش را در ادامه عقیده خویش در آورده است. همچنین، انسان شهادت‌طلب، یقین دارد، رساندن پیام اسلام به گوش انسان‌های دیگر و دفاع از اسلام و حکومت عدالت اسلامی، آن قدر اهمیت دارد که جان انسان در مقابل آن مقداری ندارد امام خمینی(ره) نیز با اشاره به شهادت اکثر بزرگان اسلام در راه اعتلای دین، اهمیت اسلام را بالاتر از شهادت عده‌ای از مومنان دانسته‌اند:

«اسلام عزیزتر از آن است که ما خوف داشته باشیم که خودمان یا جوانانمان در راه او شهید بشود، اسلام شهیدان زیاد داشته است امیرالمومنین سلام‌الله علیه شهید اسلامی است... حسین بن علی - سلام الله علیه - در راه اسلام شهید شد» (صحیفه نور، ج ۵: ۱۲۵).

بنابراین، شهادت‌طلبی ضمن آنکه علامت ارتقای یقین انسانی به حقانیت راه خویش است، نشانگر اهمیتی است که انسان برای ابلاغ پیام الهی و استقلال عدل الهی، به تأسیس و حفظ حکومت اسلامی قائل است؛ زیرا همین حکومت است که در مقابل طواغیت یعنی حکومت‌های برخلاف طریق انبیاء می‌ایستد و مانع بروز خطر نسبت به اصل اسلام می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۴).



۲. شهادت‌طلبی ناشی از افق دید وسیع‌تری نسبت به ایدئولوژی‌های مادی و سکولار است، زیرا کسی که شهادت را معادل سعادت می‌داند، حتماً حیات دنیوی را امری کم‌ارزش می‌داند. کم‌ارجی حیات مادی، در قیاس با حیاتی والاتر و ارجمندتر است که در جهان آخرت وجود خواهد داشت. به عبارت دیگری، اندیشه اسلامی، زندگی بشر را در دو وجه می‌بیند که حیات اخروی ادامه و تکامل حیات دنیوی است؛

«... آنهایی که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیام ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند [مبارزه] آنها برای همین دنیاست می‌خواهند دنیایشان درست بشود... اما این آدمی... که برای مقصد الهی قدم بر می‌دارد و وارد میدان می‌شود، این آدم برای دنیا نیست که تا اینکه لرزهای در قلبش بیاید، این برای خداست» (صحیفه نور، ج ۱۲: ۴۵-۶).

انسانی که افق وسیع‌تر مذکور را در نظر دارد، در عین حال مطمئن است به دلیل نصرت دین حق، هم از نعمات الهی در آخرت برخوردار خواهد شد و هم نصرت و یاری الهی نصیب او خواهد شد و در عین حال اطمینان دارد که پیروزی یا شکست در نصرت یا هزیمت مادی خلاصه نمی‌شود. زیرا پیروزی اصلی، هدایت شدن به سمت دین خداوند و تلاش در مسیری است که دین حق معین کرده است. حال، اگر در راه مزبور، پیروزی مادی هم عاید شود که کمال مطلوب است اما هدف اصلی از تلاش و زحمات مؤمنین عملی مطابق وظایف و تکالیفی است که خداوند بر عهده مومنان نهاده است. از آنجا که هر آنچه بر انسان وارد می‌شود، تقدیر الهی است، شکست‌های ظاهری را به معنای عدم کسب فوز و توفیق واقعی نباید تلقی کرد. ورود در حصن اسلام و مبارزه برای آن پیروزی است:

«سربازهای صدر اسلام می‌گفتند که ما جنگ می‌کنیم کشته شویم نفع با ماست و بکشیم هم نفع با ماست. اینها را اینجوری کرده بودند» (صحیفه نور،

ج ۸: ۹).



۱۰۴

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

۳. شهادت‌طلبی، عامل تمایز مبارزه مومن و غیرمومن است. کسی که زندگی را عبارت از حیات مادی می‌داند با کسی که حیات مادی را ظاهری و گذرا می‌داند، طبعاً رفتارهای متفاوتی خواهند داشت. به نظر امام خمینی (ره)، ایمان به حقانیت اسلام، نوعی شکست‌ناپذیری به مبارزان مومن می‌دهد که علی‌رغم ضعف ظاهری سلاح و نفرت، همواره مانع شکست آنان می‌شود (صحیفه نور، ج ۱۱: ۳-۶۲).

به این ترتیب، شهادت‌طلبی به عنوان تجلی جهادگری، نتیجه مستقیم ایمان به اسلام و حقانیت راه انبیا و تنها راه نجات بشر، دانستن همین راه است. پس بیراه نخواهد بود اگر شهادت‌طلبی و در حالتی عام‌تر، مفهوم جهاد را به عنوان «شیوه حیات اسلامی» تلقی کنیم. زیرا اسلام دعوت از خودپرستی به خداپرستی محسوب می‌شود؛ اسلام پیروی از فطرت، عقل و بُعد الهی متجلی در پیام انبیاء و مقابله با وجوه نفسانی و شیطانی و نفس اماره است. همین مقابله و مبارزه جهاد است چه به صورت جهاد اکبر (مبارزه با نفسانیات در باطن انسان) باشد و چه به صورت جهاد اصغر (یعنی مبارزه با اسیران نفس اماره و مغلوبین هواهای نفسانی).

تحلیل فلسفی جنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

پس از بررسی اجمالی دیدگاه‌های امام (ره) در باب جنگ و جهاد و تفاوت‌های آنها با یکدیگر و بیان اهمیت جهاد، اینک ضروری است که به صورتی مشخص‌تر به پرسش‌های ابتدای این نوشتار برگردیم و آنها را بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) عرضه کنیم تا جواب‌های ایشان و تحلیل فلسفی‌شان از جنگ و ماهیت آن آشکارتر شود؛ ماهیت جنگ، علل جنگ، نسبت ذات بشر و جنگ و توجیه اخلاقی را سوالات اساسی فلسفه جنگ می‌دانند (Moleley, 2010)؛ به برخی از این نکات در آغاز مقاله اشاره شده و اینک به ابعاد دیگر



فلسفه، جنگ امام(ره) می پردازیم:

الف) آیا جنگ جزء لاینفک حیات بشری است؟ به نظر می رسد که جواب امام خمینی(ره) به این سوال واجد مقداری پیچیدگی است. زیرا با آنکه از نظر تئوریک می توان مدعی شد که امام جنگ را در جامعه بشری امری عارضی و به بیان دیگر ناشی از تسلیم انسان ها در مقابل حُب نفس و هوای نفس خویش تلقی می کند، اما واقع بینی و واقع نگری امام خمینی(ره) او را به تردید درباره امکان حذف کامل جنگ از جامعه بشری وا می دارد. دلیلی روشن بر این مدعا آنکه به عقیده امام(ره) حتی انبیاء هم نتوانستند، آن طور که می خواستند اصلاح بشر را به درجه ای برسانند که فساد و تعدیات برخاسته از نفس بشری، تحت کنترل در آید:

«این مظاهر که پایه اش حب نفس است، بشر را به تباهی کشیده و می کشد و انبیا هم برای اصلاح این امر آمده اند و مع الاسف آنطوری که آنها می خواستند، موفق نشده اند و گمان ندارم که هیچ کس موفق بشود» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۴۵۸).

بیان امام خمینی(ره) زمانی قابل فهم تر می شود که به تفکیک بین ایمان و اسلام توجه بیشتری صورت گیرد. به عبارت دیگر، با آنکه احتمال ایمان آوردن همه اهالی عالم وجود دارد، اما این احتمال که همه مردم عالم بتوانند مؤمنان مسلط و غالب بر هوای نفس و حب نفس خویش شوند، امری بعید به نظر می رسد. بنابراین، با اینکه امکان ریشه کنی کامل جنگ از جوامع انسانی، به لحاظ تئوریک وجود دارد؛ اما در عمل، تحقق آن «ممکن» به نظر نمی رسد. البته بدیهی است که جهاد، به واسطه ابعاد مختلف آن، ملازم حیات انسان و جامعه بشری بوده و خواهد ماند.

ب) آیا جنگ بالنفسه مطلوب یا مذموم است؟ علی رغم برخی دیدگاه های فلسفی و یا ایدئولوژیک که جنگ را بالذات واجد ارزش و اهمیت و عامل پیشبرد تاریخ می دانند (امثال هگل و یا ایدئولوژی های ناریستی و فاشیستی) و



۱۰۶

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

نگرش‌هایی که جنگ را اساساً شرّ و مذموم تلقی می‌کنند (مانند ایده‌آلیست‌های روابط بین‌الملل)، امام خمینی(ره) ذات جنگ را امری بدون جهت‌گیری و خنثی تلقی می‌کند و این امر از طرز تلقی ایشان از سلاح نیز آشکار می‌شود؛ «خود شمشیر فی نفسه چیزی نیست، شمشیر حضرت علی ابن ابیطالب(ع) با شمشیر ابن ملجم یک شمشیر یک جور بودند، شاید شمشیر او تیزتر هم بود. لکن او که این شمشیر را به کار می‌برد، این میزان است» (صحیفه نور، ج ۱۶: ۱۶۶).

«همانطور که سلاح بی طرف است، جنگ هم به معنای عام، فی نفسه امری مذموم یا ممدوح نیست. بلکه نیت و قصد مبارزین و رزمندگان مهم است. اگر هدف الهی و مقدس و در دفاع مشروع از خانمان و جان و دین باشد، جنگ حالت جهاد پیدا می‌کند و امری ممدوح و مطلوب و مستوجب ثواب اخروی کثیر است. ولی اگر جنگ با اهداف مادی و شیطانی باشد، البته مذموم و ابلیسی است؛ در دنیا همه فسادها و همه جنگ‌هایی که در عالم تحقق پیدا می‌کند به دست ابر قدرت‌ها، همه جنگ‌های شیطانی و طاغوتی است. در جنگ‌ها هم جنگ طاغوتی و هم جنگ توحیدی هست جنگ‌هایی که پیغمبرها می‌کردند، اولیا می‌کردند، مؤمنین می‌کردند برای این بود که اشخاص سرکش را از آن سرکش‌ها برگردانند و تعدیل کنند، این جنگ، جنگ الهی است و آن جنگ‌هایی که برای احراز مقام است، برای به دست آوردن قدرت است، برای تحمیل بر جامعه‌هاست، برای جنایتکاری این ابرقدرت‌هاست، یا هر قدرتی، این جنگ‌ها، جنگ‌های ابلیسی است و جنگ‌های طاغوت است و عالم از این دو حال خارج نیست» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۱۷۳).

از سوی دیگر، امام خمینی(ره) صرف ابلاغ پیام و دعوت را نیز کافی نمی‌داند. زیرا اگر افرادی مانع ابلاغ رسالت و دعوت شدند و یا به مبارزه با آن برخاستند، در آن صورت مسئولیت رسول و مؤمنین پایان یافته تلقی نمی‌شود، بلکه مبارزه برای ترویج اسلام ادامه می‌یابد و پیامبر و مؤمنین،



همانند طبیعی دلسوز که هم جراحی می‌کند و هم مرهم بر زخم می‌گذارد، با ظاهر تند، اما باطناً به اصلاح جامعه می‌پردازند؛

منتها یک دسته‌ای هستند که در مقابل یک همچو مطلبی که اسلام می‌خواهد همه را اصلاح بکند، قیام می‌کنند و آدمکشی می‌کنند و اینها، در مقابل آنها اسلام با قدرت می‌ایستد و نابودشان می‌کند و از بین می‌بردشان، مثل یک غده سرطانی که باید عمل کرد و بیرونش کرد و الا فاسد می‌کند» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۳).

بنابراین از دیدگاه امام خمینی (ره) جنگ نه بالذات ممدوح و نه مذموم است. بلکه اگر به اهداف عالی خدمت کند ممدوح می‌شود و اگر به اهداف نفسانی یاری رساند، مذموم خواهد شد. این نکته با تفکیک جنگ‌ها به جنگ‌های مشروع و جنگ‌های نامشروع یا به بیان رایج در حقوق بین‌الملل جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه همسان است. از میان نکات فوق روشن می‌شود که امام خمینی (ره) جنگ عادلانه و مشروع را همان جهاد (با ابعاد مختلف آن) می‌داند و جنگ نامشروع و غیرعادلانه را جنگ‌های طاغوتی و شیطانی می‌خواند.



۱۰۸

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

در این مختصر تلاش شد تا اولاً مفهوم جنگ و جهاد از دیدگاه امام خمینی (ره) تبیین و تشریح شود، ثانیاً تفاوت‌ها و تمایزات آن دو بیان و آشکار گردد: ثالثاً جایگاه و مکانت جنگ در نظام فکری و دینی امام خمینی (ره) مشخص شود و از این طریق، تحلیلی از فلسفه جنگ و جهاد از دیدگاه امام (ره)، ارائه گردد. بر این اساس، استدلال شد که امام خمینی (ره)، حیات بشری را عرصه نبرد دو دسته نیروی حق و باطل، قوای نفسانی / شیطانی و رحمانی / عقلی می‌داند که در این مبارزه، انسان‌ها بدون توسل به تعالیم الهی انبیاء می‌توانند به پیروزی نایل آیند و در نهایت مغلوب نفس اماره خواهند بود. مغلوبان حب نفس، هر

چیزی را برای خود می‌خواهند و می‌کوشند دیگران را از رسیدن به آن محروم سازند. در نتیجه، رقابت و منافست بین انسان‌هایی که تهذیب و تزکیه نفس نکرده‌اند، امری بدیهی خواهد بود. همین منافست است که مبنای جنگ‌ها تجاوزات، تعدیات و ظلم‌ها در عالم کنونی است. رهبران و سیاست‌مداران اسیر نفس اماره و شیطانی و فاقد نفس مهذب‌اند که جنگ‌ها را برای امیال خویش به راه می‌اندازند. اما از دیدگاه اسلام، جنگ در صورتی پسندیده است که برای مغلوب ساختن نفس اماره انسانی و رهاندن جوامع بشری از دست حاکمان ظالم و اسیر نفس صورت بگیرد و عامل جنگ و جهاد، یا جنگ مشروع/ نامشروع و عادلانه/ غیرعادلانه نیز همین تفاوت در نیت‌ها به حساب می‌آید.

همچنین در این نوشتار استدلال شد که از دیدگاه امام خمینی (ره) و اسلام، حیات، به یک معنا، مساوی جهاد است اعم از جهاد با نفس (= جهاد اکبر) یا جهاد با اسیران هوای نفس (= جهاد اصغر). از همین روست که جهاد در آیات و روایات، چنین جایگاه رفیعی دارد و آیات کثیری از قرآن، مؤمنین را به جهاد و قتال تشویق می‌کند. به واسطه نجات‌دهندگی و رهایی بخشی جهاد (چه برای مؤمنین و چه برای کافران) است که جنگ و جهاد ابتدایی، علی‌رغم ظاهر خشن آن، در باطن رحمت و محبت به حساب می‌آید. زیرا که جهاد اولاً باعث حفظ عزت مسلمین و آیین اسلام است، ثانیاً پیام نجات بخش اسلام را به مخاطبین آن می‌رساند و موانع ابلاغ را رفع می‌کند و ثالثاً باعث برقراری نظم عادلانه و توأم با قسط و حفظ آن نظم می‌شود، نظمی که غایت بعث انبیاء به حساب می‌آید. به دلیل ویژگی‌های مزبور، شهادت‌طلبی و آرزوی جهاد به خصیصه مهم جامعه اسلامی و جهادگری به اخلاق مؤمنان مبدل می‌شود.

از دیدگاه فلسفی نیز امام خمینی (ره) با آنکه به صورتی نظری، امکان ختم جنگ در جهان بشری را می‌پذیرند اما واقع‌بینی ایشان باعث تردید در



امکان تحقق عملی این آرزوی دیرینه می‌شود زیرا که اصلاح همهٔ انسان‌ها امکان‌پذیر نشده و ممکن هم به نظر نمی‌رسد. از همین روست که دفاع و جهاد دفاعی هم اهمیت وافری در آراء امام خمینی (ره) می‌یابد. از طرف دیگر، از دیدگاه امام خمینی، جنگ به خودی خودی نه مذموم و نه مطلوب است، بلکه ذات آن بلا ترجیح بوده و نیت افراد دخیل در آن است که جنگ را به جنگی طاغوتی یا جهاد مبدل می‌کند.



۱۱۰

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

منابع

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۸)، جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (تبیان: دفتر بیست و چهارم) تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، ۲۲ ج - تهران: وزارت ارشاد اسلامی (۷۱-۱۳۶۷). مجلدات مختلف (از نرم افزار صحیفه امام هم استفاده شده است).

قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۰)، امنیت و مکانیت آن در اندیشه امام خمینی (ره)، در: امام خمینی و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام: فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، قیام و انقلاب مهمی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران: انتشارات صدرا دکمجان، هرایر (۱۳۷۳)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه: مید احمدی، تهران: انتشارات کیهان

Van der Dennen, Johan M.G., Theories of war Causation: schools and Variants, available online: <http://rint.Rechten,rug.nl/dennen/war-caus.ppt>.

Moseley, Alexander (2010), "the Philosophy of war," in: Internet Encyclopedia of war, available on line at; <http://www.iep.utm.edu/war>.

